

تحول حکمرانی در فقه العبادات (بررسی موردی فقه الطهاره)

نجفعلی غلامی^۱

واژگان کلیدی: فقه، عبادات، تحول، طهارات، حکومت و حکمرانی

مقدمه:

تحلیل فقه بر اساس مدل حکمرانی، لامحاله می تواند لایه های جدیدی از مسائل فقهی را باز تولید نماید که در فقه فردی این مسائل دیده نمی شود. یکی از مسائل مهم در مقوله حکمرانی دینی، تحول گفتمانی و نگاه حکمرانی به فقه عبادات است. نمی توان مدعی حکومت دینی و حکمرانی اسلامی شد و مبحث فقه العبادات که تضمین سلامت نفس شهروندان است، بر پایه دوران گذشته نگریسته شود.

حکمرانی دینی بدین معناست که از طهارات تا دیات احکام از منظر حکومتی و با نگاه حکمرانی نگریسته و تحلیل و بررسی شود. باید توجه داشت که این یک ایده و فرضیه است که نیاز به تبیین، مستدل شدن، تنقیح مناط و تویب ابواب دارد.

این نکته را اینجا باید متذکر شویم که صرف مباحث تئوریک و مدرسه ای، نتیجه عملی و عینی نخواهد داشت و باید این مسائل در قالب بسته های قابل تحقق و واجد عملیاتی شدن در اختیار کارگزاران حکومت اسلامی قرار گیرد تا در مسیر اجرایی محقق گردد.

فقه الطهاره نیز از این قاعده مستثنی نیست. در تحلیل این باب با نگاه فقه حکومتی و از منظر حکمرانی مسائلی مانند نقش و جایگاه حکومت در حفظ و حراست از محیط زیست، حوزه اختیارات و ظائف حکمرانی اسلامی در مسئله آب و دریافت هزینه آن که رابطه مستقیم با فقه الطهاره دارد، حکم ورود غیر مسلمانان به

^۱. استادیار دانشگاه خوارزمی

مساجد و مشاهد مشرفه و وظائف حکومت نسبت به مسائل بهداشت عمومی در جامعه مورد پرسش و سوال قرار می گیرد که این مقاله در صدد پاسخگویی به این مسائل می باشد.

اگر چه در بدو نظر ممکن است این گونه تحلیل شود که طهارات یک مسأله فردی است اما با نگاه فقه حکومتی و از منظر حکمرانی این مسأله نیز قابل بررسی می باشد. بر این اساس مسائل حکومتی طهارات در قالب چند مبحث ارائه خواهد شد.

گفتار اول: وظائف حکومت در حفظ زمین، آبها و طرق (محیط زیست)

یکی از امور مهمه در هر زمانی، بالاخص در دروه کنونی مسائل محیط زیست می باشد. محیط زیست بصورت کلی به سه بخش اساسی تقسیم می گردد:

۱- طهارت و پاکیزگی محیط زیست و تحقق یک محیط سالم برای زندگی.

۲- دفع آلودگی های تهدید کننده محیط زیست.

۳- تحقق عمران و آبادانی محیط زیست.

از سه قسم فوق اصولا تحقق عمران و آبادانی محیط زیست ارتباطی با عبادات ندارد، اما تحقق محیط سالم و پاکیزه برای زندگی و دفع آلودگی های تهدید کننده محیط زیست می تواند دارای ارتباط با عبادات باشد. در توضیح این بحث باید گفت که فلسفه وجودی مسائل باب طهارات و احکامی که در مباحث باب طهارات وجود دارد، ایجاد پاکیزگی و سلامت در زندگی انسانها و محیط زیست آنان است. به عبارت دیگر آنچه به عنوان وظائف شرعی در احکام طهارات و نجاسات در فقه مطرح شده عینا احکامی است که در مسائل محیط زیست و حفظ آن عینیت می یابد از احکام شخصیه مانند وضو و غسل گرفته تا مسائلی مانند احکام تخلی و تحفظ از نجاسات و وجوب رفع عین نجاست از شی متنجس، حرمت نجس کردن مساجد، مشاهد مشرفه و اماکن مقدسه، ازاله نجاست از مساجد و مصحف و... و لذا اگر از این نظر قبول کنیم که محیط زیست و مسائل آن در برگیرنده بخشی از احکام باب طهارات است و همچنین قبول کنیم که افزون بر مردم، حکومت و دولت نیز نسبت به محیط زیست و حفظ آن مسؤولیت دارد، می توان گفت که حکومت در قبال حفظ محیط زیست و سلامت آن که ارتباط با احکام الطهاره دارد، دارای مسؤولیت و وظیفه می باشد و این در حقیقت اثبات وجود رابطه بین حکومت، محیط زیست و عبادات است.

حفظ محیط زیست در منابع دینی:

روایاتی کثیری در این باب وارد شده که تأکید بر حفظ زمین، راهها، آبها و غیره دارد که برخی از آنها عبارتند از:

۱ - قال رسول الله (ص): «من اماط عن طريق المسلمين ما يوذیهم كتب الله له اجر قراءة اربع مائة آیه (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۵: ۵۰)

کسی که موانعی که باعث اذیت مسلمین در مسیر عبور و مرور است را رفع کند و راه را باز نماید خداوند ثواب قرائت ۴۰۰ آیه قرآن را برای او می نویسد.

۲ - در حالات امام سجاد (ع) روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که حضرت در مسیری که می رفتند مانعی را در راه می بیند از مرکب پایین می آید و مانع را بر می دارد. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۶: ۹۳)

۳ - قال رسول الله (ص): «ثلاث ملعون من فعلهن المتعوظ فی ضلل النزال، المانع الماء المنتاب و ساد الطريق المسلوک» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۲۵: ۱)

هر کسی این سه عمل را انجام دهد ملعون است: زیر سایه درختی غائط نماید، مانع جریان آب جاری شود و راه و مسیر مردم را ببندد.

نگاه تحولی حکمرانی در حکومت اسلامی نسبت به محیط زیست:

اگر چه آحاد افراد جامعه به عنوان یک وظیفه عرفی، شهروندی و دینی موظف به حفظ محیط زیست هستند، اما در منابع دینی برای حکومت هم وظائف مشخصی پیرامون حفظ آبها، طرق، جنگل ها و مراتع عمومی تبیین شده است که تحت عنوان انفال مطرح گردیده است.

اصولا انفال در قرآن و به تبع آن در فقه یک پدیده حکمرانی است. اینک منابعی مشخص گردد و عموم مردم حق دست درازی و تعرض به آن را نداشته باشند کاملاً این مطلب را ثابت می کند که این یک وظیفه برای حکومت اسلامی است که از این منابع حراست نماید که شهروندان جامعه اسلامی از عین و منافع این منابع بهرمنند گردند.

اینک به یک روایت در این باب اشاره می کنیم:

عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد بن عیسی عن بعض اصحابنا عن العبد الصالح فی الحدیث :

و للامام صفو الاموال ان يأخذ من هذه الاموال صفوها وبعد الخمس و الانفال، والانفال كل ارض خربة باد اهلها و كل ارض لم يوجف عليها بخیل و لا ركاب....و له روس الجبال و بطون الاودية و الآجام و كل ارض ميتة لا رب لها. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۲۴۹)

تحلیل سندی:

سلسله سند این روایت همگی جزء روایان ثقه می باشند و روایت از حیث سند مرسله است چون اولاً «بعض اصحابنا» دارد و ثانیاً عبارت «عن العبد الصالح» را در روایت قرار داده است، لکن از آنجا که حماد بن عیسی از اصحاب اجماع است ارسال در روایت ضرری به حجیت آن نمی زند و لذا حکم به صحت روایت می کنیم.

تحلیل دلالتی:

«آجام» به معنای زمینی است در آن چیز مفیدی است مانند جنگل، بیشه، مزارع طبیعی و... «روس الجبال» یعنی سر کوه و قله ها. «بطون الاودية» یعنی وسط دره ها و «كل ارض ميتة لا رب لها» یعنی هر زمین موات و غیر آبادی که صاحب و مالک خصوصی ندارد. در صدر روایت امام (ع) می فرماید یکسری امور مالی مختص به «امام» است و در ادامه نیز می فرماید «وله» که ضمیر در له به «امام» بر می گردد یعنی مدیریت آجام و بطون الاودیه و روس الجبال و... بر عهده امام است. آنچه مهم است در روایت اشاره ای به نوع و نحوه ورود امام در انفال نشده و روایت مطلق است یعنی حوزه اختیارات امام مثلاً منحصر در عمران انفال یا غیره نشده و لذا می توان به اطلاق روایت تمسک کرد و این چنین نتیجه گرفت که امام و حاکم نسبت به عمران و آبادانی، حفظ و حراست از مجموعه انفال، دفع مضرات و آلودگی از انفال و هر گونه فعالیتی که منجر به حفظ و حراست و ماندگاری انفال می باشد، مسوولیت دارد. بر همین اساس می توان از این روایت نتیجه گرفت که حکومت و حاکم نسبت به حفظ محیط زیست از آلودگی ها و نهادینه کردن طهارت و سلامت در محیط زیست وظیفه دارد و مدعای این بحث به اثبات می رسد.

گفتار دوم: تامین آب جهت مصارف عبادی و جواز اخذ هزینه از منظر حکمرانی

یکی از مسائل و ابهاماتی که در جامعه مطرح و باز تولید می شود وعده حضرت امام خمینی نسبت به آب و برق مجانی از طرف حکومت اسلامی است.اولا باید دقت داشت که آنچه ایشان بیان کردن و آنچه مشهور و مطرح شد کاملا متفاوت است و ثانیا اصولا به لحاظ حکمرانی و نگاه حکومتی و اجرایی ،حکومت اسلامی موظف و مکلف به تامین آب مورد نیاز برای شهروندان در مصارف عبادی و غیر عبادی است و البته مجاز به اخذ وجه در قبال تامین آب مصرفی شهروندان می باشد.

آیا حکومت می تواند برای آب قیمت تعیین کند،در این صورت ، این تعیین ضوابط و تسعیر، توسط دولت در مسأله آب، ورود و ایفای نقش حکمرانی در ارتباط با آنچه که یک امر عبادی محسوب می شود خواهد بود و این شأن و مورد، مرتبط با مبحث ما نحن فیه می باشد.به بیان دیگر این نوع نگاه به مسأله روشن کننده نقش حکومت در مسأله ای از مسائل باب طهارات است که مرتبط با احکام عبادی می باشد.

تحلیل فقهی و استدلالی مسأله

مقدمه اول:

آب جزء منابع طبیعی و انفال است و بنابر روایات در بدو امر شیعیان از طرف ائمه مجاز در تصرف می باشند که اشاره به روایات می کنیم:

روایت اول:

محمد بن الحسن باسناده عن سعد بن عبدالله عن ابي جعفر یعنی احمد بن محمد بن محمد بن عیسی عن العباس بن معروف عن حماد بن عیسی عن حریر بن عبدالله عن ابي بصیر و زرارة و محمد بن مسلم کلهم عن ابي جعفر(ع) قال قال امیر المومنین:هلک الناس فی بطونهم و فروجهم لانهم لم یؤدوا الینا حقنا الا و ان شیعتنا من ذلک و آبائهم فی حل. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹: ۵۴۳)

تحلیل سندی:

این روایت صحیح است زیرا محمد بن الحسن وی یکی از بزرگان فقهاء قمی می باشد که در کتب رجال نام اصلی وی اینگونه می آید محمد بن الحسن بن احمد بن ولید.علمای رجال بر توثیق وی متفق القول هستند از جمله نجاشی (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۳۸۳)و ابن داوود. (ابن داود، ۱۳۸۳ق، ج ۱: ۳۰۸)سعد بن عبدالله

القمی نیز مورد وثوق است که شیخ و علامه حلی در ترجمه او می گویند: یکنی ابالقاسم جلیل القدر واسع الاخبار کثیر التصانیف ثقة. (طوسی، بی تا، ۲۱۵ و حلی، ۱۴۱۱ق، ۷۸) احمد بن محمد بن عیسی مورد توثیق شیخ است. (طوسی، ۱۴۱۵ق، ۳۵۱) عباس بن معروف نیز نجاشی وی را توثیق کرده است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۲۸۱)

روایت دوم:

عن ابی جعفر عن الحسن بن علی الوشاء عن احمد بن عائد عن ابی سلمه سالم بن مکرم هو ابو خدیجه عن ابی عبدالله: هذا لشیعتنا حلال الشاهد منهم و الغائب والمیت منهم و الحی و ما یولد منهم الی یوم القیامه فهو لهم حلال اما والله لا یحل الا لمن احلنا له. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹: ۵۴۴)

تحلیل سندی:

این روایت معتبره است زیرا سالم بن مکرم که وی به ابو خدیجه معروف است و وثاقتش مورد اختلاف می باشد. نجاشی او را توثیق کرده (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۱۸۸) و شیخ در فهرست او را تضعیف نموده است. (طوسی، بی تا، ۲۲۶) و در غیر فهرست وی را توثیق کرده است. کشی نیز نقلی را مطرح می کند که در آن ابن فضال، ابو خدیجه را توثیق می نماید. (کشی، ۱۳۹۰ق، ج ۱: ۳۵۳)

مرحوم محقق خویی در بحث جمع بین این تضعیف و توثیق می گوید:

«برخی جمع را این گونه مطرح می کنند که شیخ در غیر فهرست ابو خدیجه را توثیق کرده و لذا این توثیق با تضعیف در فهرست تعارض و تساقط می کند و توثیق نجاشی بلا معارض می شود»

اما مرحوم خویی معتقد است که این جمع مبتلی به اشکالاتی است و قابل قبول نمی باشد و در مقام جمع می گوید:

«شیخ بین سالم بن مکرم (ابو خدیجه). سالم بن ابی سلمه دچار اشتباه شده و سالم ابن ابی سلمه را تضعیف نموده و گمان کرده که سالم بن مکرم همان سالم بن ابی سلمه است و او را تضعیف نموده است. و لذا در حقیقت شیخ سالم بن مکرم را تضعیف نکرده و بر همین اساس توثیق نجاشی و ابن فضال بلا معارض می شود و سالم بن مکرم ابو خدیجه توثیق می گردد.» (خویی، بی تا، ج ۸: ۲۵)

دیگر روایان توثیق دارند حسن بن علی الوشاء که مرحوم محقق خویی در شرح حال وی می گوید:

در مجامع روایی با چند نام از ایشان روایت شده است. حسن ابن بنت الیاس، حسن بن علی ابن بنت

الیاس، حسن بن علی الخزاز، حسن بن علی الوشاء. (خویی، بی تا، ج ۵: ۳۷) تضعیفی در مورد او وارد نشده و نجاشی ایشان را این گونه توصیف می کند:

من اصحاب الرضا(ع) وکان من وجوه هذه الطائفة. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۳۹) و ایضا احمد بن عائذ که ابن داوود و علامه در مورد وی می گویند: ثقه کان صاحب ابا خدیجه سالم بن مکرم. (ابن داود، ۱۳۸۳ق، ج ۱: ۲۹ و حلی، ۱۴۱۱ق، ۱۸)

مدلول این دو روایت جواز تصرف شیعیان در انفال با اذن امام می باشد، اما در مواقع لزوم و ضرور امام مسلمین و حاکم شرعی می تواند مانع استفاده مردم از انفال شود که روایات نیز حاکی از این مسأله است، از جمله روایتی است که کلینی از محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن محبوب از امام صادق(ع) روایت کرده که حضرت فرمود:

کل ما کان فی ایدی شیعتنا من الارض فهم فیہ محللون....حتی یقوم قائمنا فیأخذ الارض من ایدیهم (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۹: ۵۴۸)

روایت از لحاظ سند صحیح است زیرا محمد بن یحیی العطار و احمد بن محمد بن عیسی الاشعری و حسن بن محبوب السراد همگی از راویان جلیل القدر هستند و مورد وثوق اهل فن.

طبق مدلول این روایت روشن است که این حلیت در تصرف انفال تا مادامی است که قائم(عج) غائب باشد و زمان حضور باید با اذن امام تصرف شود و ایضا واضح است که منظور از روایت تحقق حکومت اسلامی است و بر اساس ادله ولایت فقیه که در جای خود تقریر شده است فقهی که بتواند در زمان غیبت قدرت را به دست بگیرد اختیارات حکومتی امام عصر را دارد بنابراین در دوران حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه نیز اذن تصرف در انفال بر عهده فقیه حاکم است.

مقدمه دوم:

یکی از شرائط مهم در آب وضوء اباحه آب و مباح بودن آن است. چه اینکه صاحب مستمسک بر آن ادعای اجماع نموده است:

«اما اعتبار اباحه ماء الوضوء فی الجملة فقد استفاد نقل الاجماع علیه و یظهر من غیر واحد ذلک» (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۴۲۷)

در بحث ادله بطلان وضوء با آب غصبی دلائلی در کتب فقهی مطرح شده است:

برخی اینگونه استدلال کرده اند که نهی از تصرف آب غصبی دلالت بر فساد منهی عنه یعنی وضوء دارد و لذا وضوء با آب غصبی صحیح نیست.

اما در تحلیل این ادله باید گفت که مقتضی امر به وضوء صحت وضوء را می رساند و مقتضی نهی از تصرف آب غصبی حرمت است نه فساد یعنی اگر کسی با آب غصبی و غیر مباح وضوء بگیرد مرتکب حرمت شده است و وضوء باطل نیست به عبارت دیگر نهی از تصرف آب غصبی حکم تکلیفی که حرمت است را می آورد و دخالتی در حکم وضعی که فساد وضوء است ندارد و لذا ما نمی توانیم بگوییم دلیل این مسأله نهی مقتضی منهی عنه و امتناع اجتماع امر و نهی است. کما اینکه مرحوم محقق خویی نیز به این مطلب اشاره می کند:

«لایخفی ان الحكم بفساد الوضوء من الماء المغصوب غیر مبتن علی مسألة جواز اجتماع الامر و النهی و استحالة» (خویی، موسوعه؛ بی تا، ج: ۵، ۳۱۳)

و لذا دلیل اصلی حرمت و بطلان وضوء با آب غصبی این است که امکان قصد قربت با آب غصبی وجود ندارد و حال آنکه این قصد شرط شرعی وضوء می باشد و بنا بر تقریر محقق خویی غصب جمیع تصرفات در آب از جمله شستشو را حرام می کند:

«و ذلك لما اشرنا اليه من ان المقام خارج عن بحث الاجتماع فان الغصب يحرم التصرفات الواقعة فيه بأجمعها ومن جملتها الغسل» (خویی، موسوعه؛ بی تا، ج: ۵، ۱۳۱)

بنابراین ثابت شد که وضوء با آب غصبی حرام است و موجب بطلان وضوء می شود و مقدمه دوم اثبات شد.

مقدمه سوم:

مقدمه سوم:

طبق قوانین مصوب در دولت اسلامی که تأیید شش فقیه را با خود دارد، آب با عقد قرار داد از طرف دولت اسلامی با مردم، به فروش می رسد و در حقیقت دولت اسلامی بائع است و مردم مشتری می باشند.

در فصل دوم آیین نامه شرکت آب و فاضلاب ماده ۳۰ آمده:

مشترک یا استفاده کننده آب و فاضلاب مکلف به پرداخت صورت حساب و حسب مورد بدیهای معوقه است.

بنابراین و طبق قوانین مصوب رسمی، مشترکین شرکت آب و فاضلاب با قصد خرید و به عنوان مشتری با

شرکت آب و فاضلاب عقد قرار داد بیع انجام می دهند.

و در فقه روشن است که شرط بیع اصاله الزوم از طرف بائع و مشتری است و هر دو باید به تعهدات خود در عقد متعهد باشند. مدرک قاعده اصاله الزوم هم روایات متواتر است از جمله آنها روایت عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) که فرمود:

«المسلمون عند شروطهم الا كل شرط خالف كتاب الله عزوجل فلا يجوز» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸: ۱۶)

بنابراین اگر مشتری که آب دریافت کرده هزینه آن را نپردازد خلاف عقد قرار داد رفتار کرده و ضامن است و آب غصبی است و اگر با آن آب وضوء بگیرد و غسل کند با آب غصبی وضوء و غسل کرده و باطل است.

گفتار چهارم: حکم ورود غیر مسلمانان به مساجد و اماکن مذهبی

یکی از مباحث مطرح در فقه نحوه و چگونگی ورود غیر مسلمانان به مساجد و اماکن مقدسه و مشرفه است. واقعیت این است که فتاوی اکثریت قریب به اتفاق فقهاء بالاخص غیر معاصرین مانند شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۵۱۸)، قطب رواندی (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۱۵۷)، علامه حلی (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۳۵۱)، محقق حلی (حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۱۲)، علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۷: ۴۴) و بر منع جواز ورود غیر مسلمانان به مساجد می باشد.

در اینجا نیز این سوال مطرح است که ارتباط این با حاکم و حکمرانی اسلامی چیست؟ در جواب باید گفت که اگر قبول کنیم که حاکم اسلامی و ولی فقیه در عصر غیبت می تواند در برخی از مسائل با توجه به شرائط خاص و رعایت مصالح، حکم حکومتی صادر کند و حکم حکومتی هم به مثابه یک عنوان ثانوی می باشد که روی موضوع قرار می گیرد در نتیجه عنوان حکم به طبع عنوان ثانوی، تغییر می کند و از طرف دیگر همانطور که اشاره شد حکم اولیه در مساجد طبق فتاوی اکثری از فقهاء منع ورود غیر مسلمانان به مساجد است، حال اگر حاکم اسلامی صلاحیت و مصلحت را در این ببیند که ورود غیر مسلمانان به مساجد را جائز نماید در این صورت از آنجا که مسجد ارتباط تنگاتنگی به عنوان معبد با عبادات دارد، و حاکم هم می تواند به لحاظ مصلحت حکم به جواز ورود کند، از این جهت نقش و جایگاه حاکم و حکومت در یک امر مرتبط با عبادات روشن می شود.

قول به جواز با نگاه حکمرانی:

با قطع نظر از ادله ای که برای قول به جواز ورود غیر مسلمانان به مساجد وجود دارد که در ادامه به اختصار اشاره خواهد شد، این امکان وجود دارد از نگاه حکومتی این مسأله تحلیل شود زیرا ایجاد فضا برای حضور جهانگردان غیر مسلمان در بلاد اسلامی و بازدید از مساجد و معماری سنتی اسلامی که نوعاً در مساجد متبلور است برای جهانگردان جذاب و هیجان انگیز خواهد بود و حاکم اسلامی می تواند با ملاحظه این مصالح حکم به جواز ورود غیر مسلمانان به مساجد نماید. چه اینکه لحاظ کردن مصلحت در باب برخورد جامعه اسلامی با غیر مسلمانان در موارد غیر ما نحن فیه نیز مسبوق به سابقه می باشد. به عنوان نمونه علامه حلی عقد قرار داد صلح و امان با غیر مسلمانان را منوط به رعایت مصلحت می نماید:

«انما يجوز عقد الامان مع اعتبار المصلحة... فانه جاز مع المصلحة و لا نعلم فيه خلافا و يجوز للامام عقد الصلح... فان عقد الامان منوط بنظره فان رأى من المصلحة عقد الامان» (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۹۱۴)

شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء نیز به این مهم اشاره می کند:

«انما يجوز او يستحب الامان مع اعتبار المصلحة للمسلمين» (کاشف الغطاء، بی تا، ۳۶۷)

آیت الله خامنه ای نیز به عنوان فقیهی که خود حاکم اسلامی است و مسائل را عینی تر تحلیل می کند پیرامون بحث هدنه در مبحث خارج فقه خود می گوید:

«مصالحه با دشمن همیشه و در هر شرائطی جایز نیست، بلکه جواز آن مشروط به پدید آمدن شرائط و اوضاعی است که از آن به مصلحت تعبیر می کنیم. آیاتی مانند آیه ۳۵ سوره محمد، ۱ و ۹ ممتحنه دلالت دارند که در غیر مصلحت آتش بس با دشمن جایز نیست. وانگهی این مصلحت منحصر به مواردی که فقهاء ذکر کرده اند از قبیل ضعف مسلمانان و ناتوانی آنها از ایستادگی و... نیست، بلکه با توجه به شرائط خاص هر زمانی می توان مصالح دیگری در نظر گرفت و با توجه به آن به صلح تن داد» (خامنه ای، بی تا، ۱۱)

حضرت امام خمینی (ره) به عنوان فقیهی که خود حکومت اسلامی را تأسیس و اداره نموده و بصورت عینی و ملموس با این گونه مسائل دست به گریبان بوده به رعایت مصلحت در استنباط و اجرای احکام تأکید فراوانی دارند، ایشان در نامه برای تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام می نویسند:

«حضرات آقایان، توجه داشته باشند که مصلحت نظام از امور مهمه ای است که گاهی غفلت از آن موجب

شکست اسلام عزیز می گردد. امروز جهان اسلام، نظام جمهوری اسلامی ایران را تابلوی حل معضلات خویش می داند، مصلحت نظام و مردم از امور مهمه ای است که مقاومت در مقابل آن ممکن است اسلام پابرهنگان زمین را در زمانهای دور و نزدیک زیر سوال ببرد و اسلام آمریکایی مستکبرین و متکبرین را توسط ایادی داخلی و خارجی آنان پیروز گرداند.» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۷۶)

همچنین حضرت امام از قاعده لاضرر برداشت حکومتی دارد و در این زمینه می گوید:

«جمله (لاضرر و لاضرار) به عنوان حکم سلطانی و بر این اساس که رسول اکرم (ص) مدیر و حاکم جامعه امت اسلام است و به منظور قطع ریشه های فساد از سوی آن حضرت صادر شده است و نه به عنوان حکم الهی شرعی» (خمینی، بی تا، ج ۲: ۱۱۲)

بر همین اساس می توان گفت که اگر قائل به منع ورود غیر مسلمانان به مساجد شویم اسلام و نظام اسلامی متضرر خواهد شد و این ضرر اجتماعی و سیاسی بر اساس قاعده لاضرر که یک حکم حکومتی و سلطانی است منهی عنه می باشد بر همین اساس آیت الله خامنه ای به عنوان ولی فقیه در این زمینه بنا بر مصالحی که در مطالب قبل ارائه شد حکم به جواز ورود غیر مسلمانان به مساجد می کنند. ایشان در پاسخ به استفتایی در این موضوع می گوید:

«ورود به مساجد جزء مسجد النبی و مسجد الحرام که در مدینه و مکه هستند، برای عموم انسانها آزاد است و هیچ مشکلی وجود ندارد. تنها کسی که وارد مسجد می شود چه مسلمان و چه غیر مسلمان باید شرایطی را رعایت کند که از جمله این شرایط نجس نکردن مسجد و حفظ حرمت آن، داشتن طهارت یعنی اگر جنب شده است مثلاً اگر مرد است از او منی خارج شده و یا عمل مقاربت انجام داده است و اگر زن است عادات ماهیانه یا عمل مقاربت انجام داده باشد، واجب است که غسل جنابت کرده سپس وارد مسجد شود و اگر جنب باشد حق توقف در مسجد را ندارد. البته این یک وظیفه شخصی است و اگر خود فرد رعایت نکند کسی مانع ورود او به مسجد نخواهد شد.» (خامنه ای، ۱۴۲۰، ق، ج ۱: ۴۲۹)

مصادیق مصلحت گرایی در مقابل اهل کتاب:

وجود برخورد مصلحت آمیز در قبال غیر مسلمانان در قرآن و روایات نیز نمود و بروز دارد که ذیلا اشاره می کنیم:

۱- قرآن کریم

خداوند در سوره توبه می فرماید: «و ان احد من المشرکین استجارک فاجره حتی یسمع کلام الله...» (توبه/۶) در این آیه خداوند می فرماید که اگر از مشرکان کسی از شما پناهندگی بخواهد، به او پناه دهید تا اینکه کلام خدا را بشنود»

در اینجا هدف اصلی از پناه دادن این است که شرائطی فراهم شود تا مشرکان کلام خدا استماع کنند تا در معرض هدایت و استبصار قرار گیرند. حال سوال این است اگر یکی از راههای و ابزار شنیدن کلام الهی ورود آنان به مساجد باشد آیا می شود حکم به جواز ورود آنان نمود؟ به نظر می رسد با توجه به ملاحظه بحث مقاصد الشریعه و در نظر گرفتن غایات احکام می توانیم براساس این آیه شریفه به این نظر برسیم که ورود مشرکین در مساجد و مشاهده جماعت مسلمین از نزدیک و ایجاد ارتباط مستقیم با مسلمانان می تواند کمک شایان توجهی به غیر مسلمانان کند که تا با اسلام آشنا شوند و در معرض آشنایی با اسلام قرار گیرند.

۲- سیره و روش عملی پیامبر (ص) و ائمه (ع)

به نظر می رسد که ورود غیر مسلمانان به مساجد بخصوص برای مباحثات و مناظرات علمی در زمان حضرت رسول (ص) امری رایج و مرسوم بوده حضرت رسول اکرم مصلحت را براین می دیدند که ممانعتی در این زمینه ایجاد نکنند. اما برخی از فقهاء من جمله شیخ در مبسوط در رد این سیره معتقدند که این سیره حضرت رسول قبل از نزول آیه ۲۸ توبه بوده و وقتی آیه نازل شد و مشرکین از ورود به مساجد منع شدند اصولاً به آنها اجازه ورود داده نمی شد. شیخ می گوید:

«هذا الفعل (جواز ورود) من النبی کان فی صدر الاسلام قبل نزول الآیه التي تلوتها»
(طوسی، ۱۳۷۸، ج ۲، ۴۷)

در جواب باید گفت که شواهد و منابع تاریخی حاکی از این است که بعد از نزول آیه نیز سیره حضرت رسول قبول غیر مسلمانان در مسجد بوده است و ایضا در دوران خلفاء که اشاره ای می کنیم:

۱- در جریان مباهله پیامبر اکرم (ص) با نصاری نجران که در سال دهم هجری رخ داده و نزول آیه سال نهم بوده است، مسیحیان ابتداء در مسجد النبی نزد پیامبر آمدند و بعد از مقداری بحث و گفتگو به مکان مخصوص که اینک مسجد مباهله است رفتند و آیه شریفه معروفه نازل شد. (ابن سعد، بی تا، ج ۱: ۳۵۷) و

مطلب مهم اینکه مباحثه در سال دهم رخ داد یعنی یکسال بعد از نزول آیه منع مشرکین از ورود به مسجد الحرام به تعبیر دیگر اگر ورود اهل کتاب به مطلق مساجد ممنوع بود پیامبر مجاز نبود آنان را در مسجدالنبی پذیرا باشد و لذا فعل پیامبر (حکم به جواز ورود) دلیل بر قول به جواز ورود غیر مسلمانان که قدر متیقن آن اهل کتاب می باشد، به مساجد است.

۲- در دوران خلافت ابوبکر و عمر کرار اتفاق افتاد که علمای غیر مسلمان وارد مسجدالنبی می شدند و از خلیفه الرسول سوال می کردند و آنان جواب را نمی دانستند!!! و به امام علی (ع) که در مسجد حاضر بود ارجاع می دادند و امام جواب می فرمود. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰: ۵) و در زمان خلافت ظاهری امام علی نیز همین روش ادامه داشت شیخ مفید در این زمینه می گوید:

«أتی رأس الیهود علی بن ابی طالب عند منصرفه من وقعة نهروان و هو جالس فی المسجد الکوفه»
(مفید، ۱۴۱۳ق، ۱۶۴)

۳- در دوران خلیفه دوم عالم یهودی وارد مسجدالنبی شد و به دنبال دانا ترین صحابه رسول الله بود که عمر بن خطاب، امام علی (ع) را معرفی نمود. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰: ۵۲)
و این سیره جاریه نیز مویدی بر جواز ورود غیر مسلمانان به مسجد است.

بررسی ادله عدم جواز ورود:

۱- نقد آیه ۲۸ سوره توبه

برخی از فقهاء به آیه ۲۸ سوره توبه استناد می کنند و معتقدند که مسجدالحرام در آیه یک نمونه است و حکم عدم ورود مشرکین به مسجد الحرام به خاطر مسجد بودن آن است و لذا حکم عدم جواز به کل مساجد تسری می یابد. اما در جواب باید گفت که مسجد الحرام یک مسجد خاص است و در احکام فقهی هم با سایر مساجد فرق می کند مثلاً این حکم اتفاقی است که ورود شخص جنب در مسجدالحرام مطلقاً جائز نیست و حال آنکه در سایر مساجد اگر ورود جنب از یک در باشد و خروج از در دیگر جایز است.

۲- نقد روایت اول

برخی قائلین به عدم ورود به روایت تمسک کردند:

«نوادر الرواندى باسناده عن موسى بن جعفر عن آبائه قال قال رسول الله ليمنعن احدكم مساجدكم يهودكم ونصاراكم و صبيانكم» (نورى، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۳۸۷)

اين روايت از لحاظ سند ضعيف است و در كتب معتبره فقهى طرح نشده و صاحب حدائق نيز به اين ضعف سند اشاره مى كند. (بحرانى، ۱۴۰۵ق، ج ۷: ۲۷۹) از لحاظ دلالت نيز قابل استناد نيست زيرا در روايت بچه ها را در كنار يهود و نصارا قرار داده و اگر اين روايت را صحيح بدانيم بايد حكم به عدم جواز ورود بچه ها به مسجد كنيم و حال آنكه لم يلتزم به احد.

۳- نقد روايت دوم

روايت ديگرى كه بر قول به عدم جواز مستند فتوا قرار گرفته اين روايت است:
«قال رسول الله(ص): جنبوا مساجدكم النجاسة» (حرعاملى، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۲۲۹)
اولا سند اين روايت نيز ضعيف است و مرحوم صاحب وسائل اين روايت را با اين عبارت نقل مى كند:
«روى جماعة من اصحابنا فى كتب الاستدلال» (حرعاملى، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۲۲۹)
و ثانيا وجه استدلال قائلين به جواز به اين روايت بدین صورت است كه چون غير مسلمان نجس است و طبق اطلاق روايت شامل هر نجسى مى شود و حال آنكه از فقهاء كسى ملتزم به اطلاق اين روايت نشده و اگر نجاست غير متعديه وارد مسجد شود اشكالى ندارد و غير مسلمان بر فرض نجاستش، قطعا نجاست غير متعديه است.

گفتار: پنجم : تحول حكمرانى نسبت به تأمین نیازهای بهداشتی مكلفين در حوزه طهارات

امروزه با توجه به تغيير سبك زندگى سنتى و به بوجود آمدن مسائلى جديد در حوزه بهداشت ،نظافت و طهارات،طبيعى است كه اين حوزه از نگاه فردى بايد خارج گردد و از ابعاد اجتماعى و حكومتى بدان نگرسته شود. فقه بايد در برابر مسائل بهداشتى، متناسب با نيازهاى انسان امروز گام بردارد و حكومت اسلامى وظيفه دارد كه رفتارهاى مردم را در عرصه بهداشت و طهارات بر اساس آموزه هاى دينى در جامعه تبیین و تنظيم نمايد.در حقيقت فقه بايد به سمت «نظام سازى» حركت كند و با تحقق «نظام فقهى سلامت

و بهداشت» مردم و جامعه را در مسیر فقه متکامل مدیریت نماید. در فقه نظام مند موضوعات بصورت پراکنده و جزیره ای تحلیل نمی شوند بلکه در قالب یک نظام و شبکه بهم پیوسته مورد تجزیه و تحلیل فقهی واقع می شوند.

بر همین اساس حکومت و دولت اسلامی با توجه به پیدایش مسائل نوظهور بهداشتی مانند برخی بیمار های که ممکن است سلامت جامعه را مورد تهدید قرار دهد و وجود برخی ناهنجاریهای بهداشتی و محیطی وظیفه دارد که پیرامون اینگونه مسائل ورود پیدا نماید. لذا مدعای ما در این مبحث این است که حکومت وظیفه دارد تا نیازهای بهداشتی و نظافتی مردم را محقق سازد تا زمینه رشد و تعالی معنوی حاصل گردد. اینک بصورت بسیار مختصر به تبیین دلیل این مدعا می پردازیم:

مقاصد الشریعه و کرامت انسانی

در تحلیل این مسأله باید دو مبحث را مورد بررسی قرار داد:

۱- مقاصد الشریعه:

در زمینه تأثیر مقاصد کلی شریعت در فرایند اجتهاد، گفته شده بطور کلی فهم نصوص باید در سایه توجه مقاصد شریعت صورت گیرد. برخی نصوص دینی بیان کننده حکم مشخص و واضحی می باشند مانند وجوب نماز و روزه و و برخی بیان کننده خطوط کلی دین و شریعت مانند اصل عدالت، کرامت، عزت و ... و لذا در مورد دوم باید احکام استخراجی با این اصول همسو و هماهنگ باشند، بنابراین در اجتهاد هم باید به نصوص خاص توجه نمود و هم این اصول را ملاحظه کرد که در این صورت ممکن است فقیه به دلیل توجه به مقاصد شریعت در ظاهر خطابات و نصوص مبین احکام، تصرف کند و گاه به دلیلی که در ظاهر محدود است توسعه دهد و گاه از عموم یا اطلاق ظاهری یک دلیل جلوگیری کند.^۲

۲- کرامت انسانی

انسان بماهیم انسان عزیز و کریم است و صاحب کرامت و بر همین اساس در منابع دینی اعم از قرآن و روایات بر کرامت انسانی تأکید جدی شده است. از جمله اصولی که می توان به عنوان مقاصد الشریعه در نصوص دینی مطرح کرد حفظ کرامت انسانی است که همگان موظف به این امر هستند.

^۲. علیدوست، فقه و مقاصد شریعت، ۱۳۸۴.

بنابراین این امکان وجود دارد که در پژوهشهای فقهی و بویژه در مبحث وظائف حکومت نسبت به مردم، بحث کرامت انسانی لحاظ شود و با ملاحظه این بحث می توان مسولیت های جدیدی برای حکومت اسلامی پیرامون شهروندان تعریف نمود. چه اینکه فقیه محقق آیت الله جوادی آملی در بحث حقوق بشر اسلامی به این مهم پرداخته است. (جوادی آملی، ۱۳۷۹ش)، در بررسی تحلیلی این بحث اولاً برای تأثیرگذاری بحث کرامت انسانی در مانحن فیه باید به بحث تأثیر «مقاصد کلی شریعت» در فقه و اجتهاد توجه ویژه ای نمود. و ثانیاً در اسلام و روح کلی شریعت، حفظ شأن و کرامت و عزت انسان ضرورتی انکار ناپذیر است و باید این کرامت هم از طرف خود انسانها حفظ شود و هم از طرف دیگران محترم شمرده شود. به نظر می رسد باتوجه به گسترش مسائل بهداشتی و نظافتی در عصر حاضر، یکی از مواردی که کرامت انسانی انسانها را حفظ می کند فراهم بودن امکانات و ملزومات لازم برای تحقق بهداشت و نظافت کامل بویژه در اماکن و معابر عمومی است. چه اینکه این موارد در روایات نیز بدان اشاره شده است که به نقل برخی از روایات می پردازیم:

۱- عن ابی عبدالله قال (ع) قال لقمان لابنه اذا سافرت مع قوم...واذا اردت قضاء حاجتك فابعد المذهب فی الارض. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۰۵)

در این روایت امام صادق نقل می کند که لقمان به پسرش سفارش می کند که قضای حاجت دور از انتظار دیگران باشد، زیرا در مقابل و نزدیکی دیگران مخالف آداب و کرامت است.

۲- عن ابی عبدالله قال (ع) قال رجل لعلی بن الحسین (ع) این یتوضأ الغرباء؟ قال (ع): یتقی شطوط الانهار و الطرق النافذة و تحت الاشجار المثمرة و مواضع العن، فقیل له و این مواضع العن؟ قال (ع): ابواب الدور. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۲۴)

در این روایت امام صادق (ع) تخلی کردن در آبهای روان، راه های مردم، زیر درختان میوه و مثمر ثمر (سایه دار) و درب خانه ها منع می کنند.

۳- عن ابی جعفر (ع): من تخلی علی قبر او بال فی ماء قائم...فاصابه شی من الشیطان. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۲۹)

در این حدیث نیز امام باقر بول کردن در جاهای را که درست نیست عاملی برای نزدیکی شیطان به انسان می دانند.

۴- قال الصادق (ع): «لا تفسد علی القوم ماءهم» (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۳: ۶۵) آب آشامیدنی مردم را فاسد نکنید.

۵- قال الصادق (ع): «لا تبل فی ماء نقیع» (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۳: ۵۳۴) در آب پاکیزه بول نکنید.

از مجموع روایات این باب که متواتر هم نقل شده بدست می آید که مقصد کلی شریعت در احکام تخی و بهداشت و نظافت شخصی حفظ یکسری حریم ها و اصول کلی اخلاقی است.

بنابراین با توجه به اینکه اماکن عمومی در حوزه اختیارات و وظائف اشخاص نیست طبیعتاً در قبال تأمین زمینه های بهداشتی و نظافتی هم احساس تکلیف و مسوولیتی نخواهند کرد و عدم امکانات لازم برای مسائلی بهداشتی و نظافتی مانند سرویس های بهداشتی و... شهروندان را با مشکل مواجه می کند و کرامت انسانی آنان خدشه دار خواهد شد و از آنجا که بر اساس مقاصد کلی شریعت حفظ کرامت انسانی واجب است می توان این گونه برداشت کرد که حکومت اسلامی موظف است برای حفظ کرامت انسانی انسانها امکانات لازم بهداشتی را در اماکن عمومی فراهم کند مضافاً براین که بر اساس لزوم حمایت دولت اسلامی در تحقق عبادات بویژه نماز که براساس آیه «ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلاة و...» ثابت شد، تأمین مقدمات آن نیز لازم است که امکانات بهداشتی و نظافتی در معابر عمومی و جاده ها از جمله مقدمات محسوب می شود که تأمین آن نیز برعهده دولت اسلامی است.

جمع بندی و نتیجه گیری:

در یک نگاه کلی به مناسبات فقه و حکمرانی اسلامی می توان دریافت که بطور اصولی، حکومت با تمام اجزاء، ابعاد و لایه های فقه در ارتباط است و اصولاً نمی توان نقش و جایگاه منحصر بفرد و بی بدیل حکومت را در به فعلیت رسیدن احکام فقهی نادیده گرفت و بدان نپرداخت، اگر چه سطح تأثیر پذیری احکام فقه از تحول حکمرانی اسلامی در به عینیت رسیدن و متبلور شدن یکسان نیست و متفاوت می باشد.

ماهیت برخی احکام فقه به گونه ای است که تحقق این احکام اصولاً بدون حکومت امکان پذیر نیست و در صورت فقدان حکومت اسلامی این احکام محقق نخواهند شد مانند مسائل و احکام بیت المال، ایضا مبحث قضاوت، همچنین اجرای قصاص و حدود الهی و تکلیف مکلفین بر رد دیات و مسئله جهاد. نوع دیگر احکام فقهی ماهیتی دوگانه دارد که در شرایطی باید فرد این حکم را انجام دهد و در وضعیت و حالت دیگری اجرای آن بر عهده حکومت می باشد مانند امر به معروف و نهی از منکر. قسم دیگر احکام مندرج در

فقه بصورت مستقیم نیازی به حکومت ندارد اما برای تحقق بهتر و کامل تر محتاج حمایت و نظارت حکومت می باشد مانند احکام مدنی و احوال شخصیه مکلفین نظیر نکاح، طلاق و سایر موارد که اگر حکومت نظارت داشته باشد و حمایت نماید حقوق افراد بویژه ضعیفاء پایمال نخواهد شد و ایضا مسائل حقوق اقتصادی و معاملات و مباحث تعلیم و تربیت و عبادات نیز نیازمند حمایت و نظارت حکومت است. و آخرین نوع از احکام، احکامی است که بطور مشخص متولی خاص ندارد که در فقه به آن «امور حسبیه» می گویند که اداره این امور نیز بر عهده حکومت می باشد.

قطعا فقه الطهاره اگر چه از مسائلی است که در صورت فقدان حکومت دینی و حکمرانی اسلامی نیز قابل تحقق است و مکلفین به صورت فردی و شخصی قادر به انجام این امور هستند، اما وجود حکومت دینی و نگاه تحولی به حکمرانی اسلامی قطعا در تحقق هرچه بهتر و بالندتر شدن فقه الطهاره تاثیر بسزایی خواهد داشت کما اینکه در این پژوهش مختصر به تفریر کشیده شد.

منابع:

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

[۱] ابن حمزه، محمد بن علی بن حمزه، الوسیله الی نیل الفضیله، چاپ اول، مکتبه آیت الله مرعشی

نجفی، قم: ۱۴۰۸ ق.

[۲] ابن داوود، رجال ابن داوود، دانشگاه تهران، تهران: ۱۳۸۳ ق.

[۳] ابن سعد، طبقات الکبری، دار ارساد، بیروت: بی تا

[۴] احمد بن فارس، معجم المقاییس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، بی تا.

[۵] اشتهاودی، علی پناه، مدارک العروه الوثقی، چاپ اول، دار الاسوه، تهران: ۱۴۱۷ ق.

[۶] بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، موسسه بعثه، قم: بی تا.

[۷] برقی، الطبقات، دانشگاه تهران، تهران: ۱۳۸۳ ه ق.

[۸] جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، نشر اسراء، قم: ۱۳۷۹ ش.

[۹] حر عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشرعیه، موسسه آل البیت (ع)، قم: ۱۴۰۹ ق.

- [۱۰] حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، چاپ اول، دار التفسیر، قم: ۱۴۱۶ق.
- [۱۱] حلبی، ابو الصلاح، الکافی فی الفقه، چاپ اول، بی جا، اصفهان، بی تا.
- [۱۲] حلی، علامه حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، چاپ اول، موسسه آل البيت (ع) قم: بی تا.
- [۱۳] حلی، علامه حسن بن یوسف، خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، دار الذخائر، قم: ۱۴۱۱ق.
- [۱۴] حلی، علامه حسن بن یوسف، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، چاپ اول، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد: ۱۴۱۲ق.
- [۱۵] حلی، محقق، المختصر النافع فی فقه الامامیه، چاپ ششم، موسسه المطبوعات الدینیّه، قم: ۱۴۱۸ق.
- [۱۶] خامنه ای، سید علی حسینی، اجوبه الاستفتائات، چاپ سوم، الدار الاسلامیه، بیروت: ۱۴۲۰ق.
- [۱۷] خامنه ای، سید علی حسینی، المهادنه، موسسه نور، فقه جامع، قم: بی تا.
- [۱۸] خمینی، سید روح الله موسوی، صحیفه نور، چاپ اول، موسسه تنظیم و نشر آثار، قم: ۱۳۷۸ش.
- [۱۹] خمینی، سید روح الله موسوی، مناهج الوصول الی علم الاصول، چاپ اول، موسسه تنظیم و نشر آثار، تهران: ۱۳۷۳ش.
- [۲۰] خمینی، سید روح الله موسوی، تهذیب الاصول، انتشارات اسماعیلیان، قم: بی تا
- [۲۱] خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الامام الخویی، موسسه نور، جامع فقه، قم: بی تا.
- [۲۲] خویی، سید ابوالقاسم موسوی، معجم الرجال الحدیث، موسسه نور، جامع فقه، بی تا.
- [۲۳] راوندی، قطب الدین، فقه القرآن، چاپ دوم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، قم: ۱۴۰۵ق.
- [۲۴] سبزواری، محقق، کفایه الاحکام، موسسه نور، جامع فقه، قم: بی تا.
- [۲۵] شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، چاپ دوم، قم: ۱۴۱۷ق.
- [۲۶] طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الخلاف، چاپ اول، جامعه مدرسین، قم: ۱۴۰۷ق.
- [۲۷] طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، چاپ سوم، انتشارات مرتضوی، تهران: ۱۳۸۷ق.
- [۲۸] طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ دوم، دار الكتاب العربی، بیروت: ۱۴۰۰ق.
- [۲۹] طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الفهرست، المکتبه الرضویه، نجف اشرف: بی تا
- [۳۰] طوسی، الرجال، چاپ اول، انتشارات جامعه مدرسین، قم: ۱۴۱۵ق.
- [۳۱] فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام والابهام عن قواعد الاحکام، چاپ اول، جامعه مدرسین، قم: ۱۴۱۶ق.
- [۳۲] فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، منشورات الهجره، قم: ۱۴۱۰ق.

[۳۳] کاشف الغطاء، شیخ جعفر کبیر، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی، قم: بی تا.

[۳۴] کلینی، الکافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران: ۱۳۶۵ ش.

[۳۵] کشی، اختیار معرفه الرجال، دانشگاه مشهد، مشهد: ۱۳۹۰ ه ق.

[۳۶] مجلسی، محمد تقی، بحار الانوار، موسسه الوفاء، بیروت: ۱۴۰۴ ق.

[۳۷] مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعه، چاپ اول، انتشارات کنگره هزاره شیخ مفید، قم: ۱۴۱۳ ق.

[۳۸] مفید، محمد بن نعمان، الاختصاص، چاپ اول، کنگره شیخ مفید، قم: ۱۴۱۳ ق.

[۳۹] نجفی، صاحب الجواهر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ هفتم، دار احیاء التراث العربی، بیروت: بی تا.

[۴۰] نراقی، ملا احمد، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، چاپ اول، موسسه آل البيت (ع)، قم: ۱۴۱۵ ق.

[۴۱] نجاشی، رجال النجاشی، دفتر انتشارات اسلامی، قم: ۱۴۰۷ ه ق.

[۴۲] نوری، مستدرک الوسائل الشیعه، موسسه آل البيت (ع)، قم: ۱۴۰۸ ق.